



پیرامون

ترجمه استاد

بهاء الدین خرمشاهی

عباس یزدانی

سرانجام انتظارها به سر رسید و ترجمه قرآن کریم همراه با واژه نامه و توضیحات مفید از محقق گرامی جناب آقای خرمشاهی، به زیور طبع آراسته شد. به گمان بسیاری از علاقمندان مباحث قرآنی این کتاب می بایست بهترین ترجمه قرآن در عصر حاضر و یا یکی از بهترین ترجمه ها باشد چه آنکه مترجم آن، اکثر ترجمه های موجود را مورد انتقاد قرار داده و طبیعتاً از چم و خم کار و لغزشگاه های ترجمه مطلع بوده است. لکن این ترجمه بسان سایر ترجمه های قرآن کریم خالی از لغزش نیست و لازم است مترجم محترم، با توجه به همه نقدها بازبینی دیگری بنماید.

در این نوشتار، به برخی از لغزش های ترجمه سوره حمد و بقره اشاره می شود و بخش دیگر اشکالات ترجمه سوره بقره را به فرصت دیگر احاله می کنیم.

الف، سوره حمد:

۱. مالک یوم الدین (۴)

دادار روز جزا.

دادار، هرگز معادل «مالک» نیست. دادار به معنای آفریننده و دادگر است. (فرهنگ معین)

۲. اهدنا الصراط المستقیم (۶)

ما را بر راه راست استوار بدار.

چنانکه در اواخر کتاب توضیح داده اند باید از نکات تفسیری در ترجمه اجتناب کرد و اگر ضروری بود آنرا در قلاب قرار داد تا از ترجمه متمایز گردد، ولی در ترجمه «اهدنا» تفسیر آنرا آورده اند.

۳. صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم (۷)

راه کسانی که آنان را نواخته ای آنان نه که از نظر انداخته ای.

«از نظر انداختن»، معادل غضب کردن نیست، چه بسا شخصی رفتاری ناهنجار نشان دهد و از نظرها بیفتد اما مغضوب و مورد خشم واقع نشود. مثلاً فرزندی با سیگار کشیدن از نظر پدر بیفتد اما مورد غضب و خشم نباشد.

ب، سوره بقره:

۱. واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم (۱۴)

و چون با پیشوایان خویش تنها شوند، گویند ما با شما هستیم.

شیطان به معنای پیشوا نیست، البته مراد از شیطان در اینجا همان پیشوایان آنهاست اما خداوند سبحان می خواهد معنای شیطان را به ذهن شنونده منتقل کند تا به او بفهماند که پیشوایان آنها ماهیت شیطانی دارند. ترجمه شیاطین به پیشوایان هم خلط معنا با مصداق است و هم لطیفه ای را که گفتیم منعکس نخواهد کرد.

۲. ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم (۲۰)

خداوند اگر می خواست شنوایی و بینایی شان را از بین می برد.

اشکال آن اینست که «لو» در اینجا معنای ماضی ندارد بلکه نظیر این جمله است:

ولو شئت لاهتدیت الطريق الی مصفی هذا العسل.

۳. یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون (۲۱).

ای مردم پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است پرستید تا در امان مانید.

«تتقون» غایت «أعبدوا» نیست بلکه غایت خلقکم است، به دلیل دو آیه ذیل

واتقوا الذی خلقکم والجبلة الاولین (شعراء/ ۲۶/ ۱۸۴) و یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالاً كثيراً و نساء (نساء/ ۱/ ۴) از این آیات معلوم می‌شود، غایت خلقت و آفرینش تقواست. خداوند ما و جمیع انسان‌های گذشته را آفریده است تا تقوا و پارسایی بورزیم و اگر باتقوا شویم هدف آفرینش تامین شده است.

مترجم محترم و بعضی مفسران تقون را غایت «اعبدوا» گرفته‌اند و این صحیح نیست زیرا عبادت و بندگی خدا همان تقوا و پارسایی است و معنا ندارد بگوییم بندگی کنید تا تقوا داشته باشید. همین مشکل باعث شده است مترجم تقون را به «در امان ماندن» ترجمه کند در حالی که اتقاء به معنای در امان ماندن نیست بلکه شرط و سبب و مقدمه «در امان ماندن» است. اگر باتقوا باشیم از عذاب الهی در امان خواهیم ماند. پس باید تقون را غایت خلقکم بگیریم تا به تکلف نیفتیم و آیه را با آیات دیگر تفسیر کرده باشیم.

۴. وادعوا شهداءکم من دون الله (۲۳)

و از یاورانتان در برابر خداوند، یاری بخواهید.

شهداء به معنای گواهان است، چنانکه مترجم محترم در موارد دیگر آنرا به گواهان ترجمه کرده‌اند مثل آیات ۱۳۳، ۱۴۳ و ۲۸۲ همین سوره. البته منظور از گواهان در اینجا همان کسانی هستند که خداوند می‌فرماید: آنها را به کمک بطلبید اما این موجب نمی‌شود که معنای منتقل به ذهن مخاطب از معنای لغوی برگردد.

دو خطای دیگر نیز در این عبارت کوتاه مشاهده می‌شود: اول آنکه «ادعوا» به معنای «استعینوا» نیست، تا آنرا به «یاری بخواهید» ترجمه کنیم. دیگر اینکه «من دون الله» به معنای «در برابر خدا» نیست، بلکه به معنای غیر خداست. یعنی در ترجمه این قسمت باید بگوییم: و گواهان خود را غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید.

۵. ... واعلم ماتبدون وما کنتم تکتمون (۳۳)

ترجمه این قسمت در چاپ رحلی نیامده است.

۶. فازلهم الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه (۳۶)

سپس شیطان آنان را به لغزش کشانید و از جایی که بودند آواره کرد.

«عنها» در ترجمه منعکس نشده است و بایستی در ترجمه بیاید تا متعلق لغزش معلوم باشد. کسی که ترجمه فارسی را بخواند متوجه نمی‌شود که آدم و حوا نسبت به چه چیزی

لغزش پیدا کردند بلکه جمله، ظهور دارد که لغزش آنها همان آوارگی آنها بوده است.

۷. وقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو (۳۶)

گفتیم پایین روید- برخی دشمن یکدیگر-.

«برخی دشمن یکدیگر» یعنی نزاع و دشمنی در میان برخی از شما خواهد بود نه همه شما، در صورتی که ترکیب «بعضکم لبعض عدو» در زبان عربی به معنای «همه با یکدیگر دشمن» می باشد و این ساختار در قرآن مکرراً آمده است:

الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو (زخرف/۴۳/۶۷) نه به این معناست که بعضی با هم دشمن خواهند بود بلکه به این معناست که همگی، دو به دو با هم دشمن خواهند بود یعنی همه رفاقت ها و دوستی های فیما بین در قیامت به دشمنی بدل می گردد.

ثم یوم القیامة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا (عنکبوت/۲۹/۲۵)

المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض (توبه/۹/۶۷)

المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض (توبه/۹/۷۱)

الرجال قوا موم علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض (نساء/۴/۳۴)

در همه این موارد باید مراقب باشیم که «بعض» به معنای «بعضی» در زبان فارسی نیست. مترجم همین عبارت را در سوره اعراف آیه ۲۴ و سوره طه ۱۲۳ درست ترجمه کرده اند.

۸. اوفوا بعهدی اوف بعهدکم (۴۰)

به پیمان من وفا کنید تا به پیمان خود با شما وفا کنم.

این ساختار که جواب امر در آن مجزوم است با ساختار «اوفوا بعهدی حتی اوفی بعهدکم» فرق دارد. ساختار اوّل تأکیدش بیشتر است و باید این گونه ترجمه شود: به پیمان من وفا کنید، به پیمان شما وفا می کنم. گاهی اوقات می گوئیم: «اسلم حتی تدخل الجنة»، مسلمان شو تا به بهشت بروی و گاهی می گوئیم: «اسلم تدخل الجنة» مسلمان شو به بهشت می روی. ترکیب دوم، تأکید بیشتری دارد. آیه ۲۴۶ بقره نیز به همین منوال است. البته تمایز این دو ساختار چندان در زبان فارسی برجسته نیست ولی چون متن حساس است خوب است رعایت شود.

۹. واتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا (۴۸)

کسی به داد کسی نرسد.

کلمه «شیئا» در ترجمه منعکس نشده است. باید بگوییم: کسی به داد کسی هیچ نرسد.

۱۰. ویستحیون نساء کم (۴۹)

و دختران را [برای کنیزی] زنده نگاه می داشتند.

نسوه و نسوان و نساء، در زبان عربی به معنای زنان است نه دختران. البته فرعونیان پسران را می کشتند و دختران را باقی می گذاشتند ولی ترجمه نساء به دختران نوعی خلط مفهوم با مصداق است.

۱۱. واذ فرقنا بکم البحر (۵۰)

و یاد کنید که دریا را برای شما شکافتیم.

اگر در قرآن آمده بود «فرقنا لکم البحر» ترجمه درست بود ولی «فرقنا بکم» است. باید بگوییم: یاد کنید که دریا را به شما شکافتیم یعنی با حرکت شما دریا شکافته می شد و راه باز می شد.

۱۲. فجعلنها نکالا لما بین یدیها وما خلفها وموعظة للمتقین (۶۶)

و این [پدیده] را مایه عبرت مردم حال و آینده و پندآموز پرهیزگاران ساختیم.

«مردم حال و آینده» ظهور دارد در زمان حال و آینده شخصی که قرآن را می خواند، باید بگوییم: و کیفر آنان را عبرتی برای مردم آن زمان و زمان های بعد و اندرزی برای پرهیزگاران قرار دادیم.

۱۳. واذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة (۶۷)

و چون موسی به قومش گفت خداوند به شما دستور می دهد که ماده گاوی بکشید.

بقرة - چنانکه لغت شناسان تصریح کرده اند - به معنای گاو است و بر مونث و مذکر به طور یکسان اطلاق می شود و تاء آخر آن، تاء وحدت است (به لسان العرب مراجعه شود) بنابراین در ترجمه باید گفت: خداوند به شما دستور می دهد که گاوی بکشید، گذشته از شهادت اهل لغت، قصه نیز در این باره است که خداوند از بنی اسرائیل خواست تا گاوی بکشند، هر گاوی می کشتند، فرمان را امتثال کرده بودند اما با بهانه گیری ها و سوالات بی جا بر شرایط گاو افزودند.

۱۴. و قولوا للناس حسنا (۸۳)

با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

خوب حرف زدن با حرف خوب زدن فرق دارد. آیه شریفه در صدد بیان دومی است،

می فرماید: سخن نیکو بگویند نه آنکه به زبان خوش سخن بگویند، سخنان تند و تیز اگر به قصد تأدیب و نهی از منکر باشد سخن نیکوست.

۱۵. افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض (۸۵)

آیا به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به بخشی دیگر ایمان نمی آورید. «تکفرون» را نباید به ایمان نیاوردن ترجمه کنیم. عدم ایمان با بی طرفی هم می سازد، باید بگوییم: «و به بخشی کفر می ورزید» یا «و بخشی را انکار می کنید».

۱۶. ففريقا كذبتم وفريقا تقتلون (۸۷)

گروهی را دروغگو انگاشتید و گروهی را کشتید.

«دروغ انگاشتن» با تکذیب فرق دارد، تکذیب فعلی خارجی است ولی دروغ انگاشتن معادل دروغ پنداشتن است. تکذیب با علم به خلاف نیز سازگار است، در حالی که دروغ انگاشتن چنین نیست.

۱۷. بثما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا (۹۰)

بدا بدانچه آن را به جان خریدند که آنچه خدا فرستاده بود ... انکار کردند. اشتراء در اینجا به معنای فروختن است نه خریدن، در ترجمه آیه فوق باید بگوییم: «بدا بدانچه خود را به آن فروختند» یعنی با کفر ورزیدن به قرآن، هستی خود را از دست دادند.

البته مترجم شاید بگویند: ترجمه ایشان نیز به همین معنا برمی گردد زیرا وقتی چیزی را به جان خریداری کنند در واقع جان را از دست داده اند. پاسخ اینست که این گونه جابجایی ها در متون حساسی مثل قرآن روا نیست، یا باید اشتراء را به معنای متعارف آن یعنی خریدن بگیریم و بگوییم بدا بدانچه جانشان را به آن خریدند یعنی بجای آنکه جانشان را در ازاء ایمان و عمل صالح بخرند آنرا با کفر خریدند و یا اشتراء را در اینجا به معنای فروختن بگیریم، چنانکه تفسیر تبیان و کشاف و مجمع البیان همین کار را کرده اند ولی مترجم محترم هم اشتراء را به معنای خریدن گرفته و هم انفسهم را ثمن قرار داده است که با هم جمع نمی شود. ترجمه ایشان با این عبارت تناسب دارد «بثما اشتروا بانفسهم».

۱۸. ولتجدنهم احرص الناس على حياة ومن الذين اشركوا يود احدهم لو يعمر الف

سنه (۹۶)

و آنان را آزمندترین مردم - و نیز مشرکان - به زندگانی دنیا می یابی، هر یک از آنان

خوش دارد که کاش هزار سال عمر دهندش .

چنانکه ابن هشام در مغنی تصریح کرده است ، اگر لو بعد از ودّ و یودّ قرار گیرد با لو «تمنی» فرق دارد و باید به منزله آن باشد و در ترجمه باید بگوییم : هر یک از آنان خوش دارد که هزار سال عمر دهندش .

«خوش دارد» با «ای کاش» با هم ناسازگارند . البته مترجم همین لو را در آیه ۱۰۹ همین سوره درست ترجمه کرده است . «ودّ کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم کفارا» .

در ترجمه آن گفته اند : خوش دارند که شما را پس از ایماننان کافر گردانند . ضعف دیگر ترجمه ، اضافه کردن کلمه «دنیا» است که اگر از تفسیر استفاده شده است باید در قلاب قرار گیرد .

۱۹ . هدی و بشری للمومنین (۹۷)

راهنما و مژده بخش مؤمنان است .

هر دو را به صورت اسم فاعل ترجمه کرده اند و خطاست ، باید بگوییم : هدایت و مژده ای برای مؤمنان است .

۲۰ . من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکائیل فان الله عدو للكافرين (۹۸)

کسی که دشمن خداوند و فرشتگان او و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است] و خداوند دشمن کافران است .

ایشان جزاء شرط را محذوف پنداشته است در حالی که به جزاء تصریح شده است ، باید در ترجمه بگوییم :

کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس [بداند که] همانا خداوند دشمن کافران است . آنچه در قلاب قرار می گیرد باید به گونه ای سامان یابد که اگر حذف شود خللی وارد نیاید ، در حالی که اگر «کافر است» از ترجمه ایشان حذف شود ، جمله بعد با وجود واو عاطفه آن بلا تکلیف می ماند ، نه می توان آنرا عطف به شرط قرار داد و نه جزاء شرط .

۲۱ . ولو انهم امنوا واتقوا لمتوبة من عند الله خیر (۱۰۳)

هرگاه ایمان آورده و پارسایی ورزیده بودند .

لو در زبان عربی نباید به «هرگاه» ترجمه شود چون مفهوم زمان در آن نیست . «آنهم»

نیز در ترجمه منعکس نشده است. باید بگوییم: اگر آنان ایمان آورده و پارسایی ورزیده بودند ...

۲۲. ما یوذا الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین (۱۰۵)

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و همچنین مشرکان.

«المشرکین» عطف به «الذین» نیست تا این گونه ترجمه شود، بلکه عطف به «اهل الکتاب» است، بنابراین در ترجمه باید گفت: کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کفر ورزیده اند.

۲۳. ام تریدون ان تسئلوا رسولکم کما سئل موسی من قبل (۱۰۸)

گویی می خواهید از پیامبران درخواستهایی بکنید، همچنانکه پیشترها از موسی درخواست شد؟

واژه «گویی» در زبان فارسی از ادوات استفهام نیست. ثانیاً معلوم نیست مترجم از کجای آیه فهمیده است که چند درخواست در کار بوده است نه یک درخواست. به نظر می رسد حذف مفعول اشاره به فحامت و ویژگی خاص امر درخواست شده باشد و بعید نیست همان درخواست مشاهده خداوند باشد: فقد سألوا موسی اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهره... (نساء/۴/۱۵۳)، ثالثاً «من قبل» به معنای «پیشتر» است نه «پیشترها».

۲۴. وقالت اليهود لیست النصارى علی شیء وقالت النصارى لیست اليهود علی

شیء (۱۱۳)

یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند یهودیان بر حق نیستند. ساختار «لیس علی شیء» برای نفی کامل و کلی به کار می رود. باید در ترجمه بگوییم: یهودیان گفتند مسیحیان هیچ بر حق نیستند. در سوره آل عمران نیز نظیر آن آمده است. فلیس من الله فی شیء (آل عمران/۳/۲۸) که در ترجمه آن باید بگوییم: هیچ پیوندی با خدا نخواهد داشت.

۲۵. واذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات (۱۲۴)

چون ابراهیم را پروردگارش به شعائری چند آزمود.

مترجم با تکیه بر تفاسیر عامه «کلمات» را به شعائر ترجمه کرده است، در حالی که موضوع بحث، امامت و ولایت است که مقامی بس والا و عظیم است و هر کس را نسزد که به این مقام نایل آید مگر آنکه در سراسر عمر خود کوچک ترین گناهی مرتکب نشده باشد و از



آزمون های خداوند موفق بیرون آید. حضرت ابراهیم نیز بعد از امتحانات سختی، نظیر قربانی عزیزش اسماعیل و بت شکنی و به آتش پانهادن و چشم پوشی از خانواده و اسکان آنها در سرزمین بی آب و علف مکه و نظایر آن، به این مقام نایل آمد، آنها در اواخر عمر شریفش. اگر قرار بود «کلمات» در شعائری نظیر: مسواک زدن و ناخن گرفتن خلاصه شود، دلیلی نداشت که جمعی از ذریه او از این منصب محروم شوند.

از آیات دیگر قرآن نیز معلوم می شود، این منصبِ خطیر تنها در پرتو صبر و استقامت در راه بندگی حق میسر می گردد:

وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لئلا يصبروا وكانوا باياتنا يوقنون (سجده/۳۲/۲۴)

مناسب بود مترجم محترم به تفسیر المیزان نیز مراجعه می کرد و بحث گسترده علامه را در این موضوع ملاحظه می نمود.

قطع نظر از اشکال محتوایی، ترجمه «کلمات» به «شعائر» از نوع خلط مفهوم با مصداق است که مترجم محترم فراوان مرتکب شده اند.

۲۶. قال ومن ذریتی (۱۲۴)

گفت و از زاد و رود من.

مترجم کلمه «ذریه» را در همه جا به «زاد و رود» ترجمه کرده است که برای فارسی زبانان کلمه ای ناآشنا و مهجور است.

۲۷. صبغة الله ومن احسن من الله صبغة (۱۳۸)

خوشا نگارگری الهی، و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.

مجموع اقوال مفسران و ادیبان درباره اعراب «صبغة» ۳ امر است، یا بدل از «ملة ابراهیم» در آیه ۱۳۵ است یا منصوب به فعل محذوف «اتبعوا» است علی سبیل الاغراء و یا منصوب به فعل «آمننا» در آیه ۱۳۶ است. در هر حال «صبغة الله» به تنهایی یک جمله کامل نیست ولی مترجم به صورت جمله کامل ترجمه کرده اند.

ترجمه ایشان به این عبارت عربی تناسب دارد «نعمت الصبغة، صبغة الله» گویا پنداشته اند که صبغة مدح است، در حالی که منصوب بودن آن مانع چنین فرضی است.

۲۸. سيقول السفهاء من الناس ما ولهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق

والمغرب يهدى من يشاء الى صراط مستقيم (۱۴۲)

گروهی از کم خردان از این مردم هستند که به زودی خواهند گفت چه چیز آنان را از

قبله ای که بر آن بودند، باز گرداند؟ بگو مشرق و مغرب خدای راست، و هر کس را که بخواهد به راه راست رهنمون می گردد.

حداقل ۴ خطا در این برگردان دیده می شود. نباید گفت گروهی از کم خردان، باید گفت: کم خردان از مردم، زیرا معادل «گروهی» در متن عربی نیست ثانیاً «الناس» را نباید به «این مردم» ترجمه کرد باید بگوییم: «مردم». سوم اینکه قبل از «یهدی من یشاء» «او» عاطفه وجود ندارد ولی در ترجمه با اضافه کردن «او»، ارتباط دو جمله از بین رفته است. چهارم اینکه خط اول ترجمه فوق العاده ثقیل است بهتر است اینطور بگوییم:

کم خردان از مردم خواهند گفت چه چیزی آنان را از قبله ای که بر آن بودند باز گرداند بگو مشرق و مغرب خدای راست هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۲۹. و كذلك جعلناکم أمة وسطا (۱۴۳)

و بدینسان شما را گروهی بهینه گردانیدیم.

أمة وسطا را نباید به «گروهی بهینه» ترجمه کرد. برای «أمة» لفظ ملت یا همان امت و برای «وسطا» کلمه «میان» مناسب تر است: بدینسان شما را اُمتی میانه گردانیدیم.

البته در زمان ما «بهینه» استعمال دارد ولی نه به معنای وسط و حد اعتدال.

۳۰. کما ارسلنا فیکم رسولا منکم (۱۵۱)

همچنانکه پیامبری از خودتان به میان شما فرستادم.

ارسلنا را باید به «فرستادیم» ترجمه کنیم نه فرستادم.

۳۱. و یعلمکم مالم تکنونوا تعلمون (۱۵۱)

و آنچه نمی دانستید به شما آموزش دهد.

ساختار «لم یکن یفعل» در زبان عربی حاوی قوی ترین تاکید است «لم یکن الله لیغفر

لهم» یعنی هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد. در آیه فوق باید بگوییم انبیاء به شما چیزهایی آموختند که هرگز نمی توانستید بدانید، چه آنکه از دیدگاه قرآن بشر هیچ راهی به تعلیمات انبیاء جز از طریق انبیاء ندارد و هر گونه راه به عالم غیب برای بشر مسدود است.

۳۲. اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة (۱۵۷)

بر اینان درود پروردگارشان و رحمت او باد.

اولاً «اولئک» را باید به آنان ترجمه کنیم نه اینان همچنانکه مترجم در موارد دیگر مثل

آیات ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ اولئک را به «آنان» ترجمه کرده است. ثانیاً جمله، ساختار خبری

دارد نه انشایی. اگر اولئک در آغاز جمله نبود، می توانستیم به صورت دعاء ترجمه کنیم ولی با وجود «اولئک» باید آنرا مثل جمله بعدی یعنی به صورت خبری ترجمه کنیم.

۳۳. الا الذین تابوا واصلحوا وبتوا (۱۶۰)

مگر کسانی که توبه کنند و به صلاح باز آیند.

اگر در آیه «صلحوا» به صورت ثلاثی مجرد بود، ترجمه درست بود ولی باب افعال است و باید این گونه ترجمه شود، مگر کسانی که توبه کنند و (مفاسد اعمال گذشته را) اصلاح نمایند و (آنچه را کتمان کرده اند) بیان کنند.

۳۴. وبث فیها من کل دابة (۱۶۴)

و جانورانی که در آن پراکنده است.

اشکال این ترجمه اینست که: «کل دابة» را باید مثل «وانبتت من کل زوج بهیج» در سوره حج ترجمه می کردند. ساختار «من کل شی» حاکی از کثرت و تنوع است، در آیه فوق نیز باید بگوییم: و انواع جانوران در آن پراکند.

۳۵. والسحاب المسخر بین السماء والارض (۱۶۴)

ابری که بین آسمان و زمین آرمیده است.

مسخر بودن به معنای آرمیدن نیست. باید بگوییم: ابری که میان آسمان و زمین رام است.

۳۶. ان فی ... لایات لقوم یعقلون (۱۶۴)

برای مردمی که می اندیشند، شگفتیهاست.

معادل «آیات» شگفتیها نیست بلکه نشانه هاست.

۳۷. والذین امنوا اشد حبا لله (۱۶۵)

حال آنکه مومنان خداوند را دوست تر دارند.

«دوست تر دارند» بیانگر شدت دوستی نیست باید بگوییم «مومنان در دوستی خدا شدیدترند».

۳۸. ... ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله

شدید العذاب (۱۶۵)

و اگر ستمکاران [= مشرکان] به هنگامی که عذاب [روز قیامت] را مشاهده می کنند،

بدانند که هر قدرتی از آن خداوند است و خداوند سخت کیفر است.

در اینجا جزاء شرط محذوف است و ایشان به گونه ای ترجمه کرده اند که گویا مذکور است. مفسران یادآور شده اند که در اینجا جواب شرط محذوف است، چنانکه در «ولو تری اذ وقفوا» جواب محذوف است. مترجم حتماً باید جواب را در قلاب بیاورند.

۳۹. اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الأسباب (۱۶۶)

آنگاه که پیشوایان [گمراه] از پیروان تبری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوندشان گسسته شود.

«تقطعت بهم الأسباب»، به معنای قطع پیوند نیست منظور از قطع اسباب از کار افتادن هرگونه وسیله و ابزاری است که با توسل به آن، آدمی به مقصودش نایل گشته یا از هلاکت رهایی می یابد. پس ذیل آیه به این معناست که دوزخیان چه پیشوایان و چه پیروان آنها برای نجات از عذاب، به هیچ وسیله ای نمی توانند توسل جویند، چون دستشان از همه وسایل و امکانات که در دنیا برایشان میسر بود، قطع خواهد شد.

اگر منظور قطع پیوند میان پیشوایان و پیروان باشد باید قرآن بفرماید «وتقطعت صلتهم». «الاسباب» به صورت جمع و همراه با الف و لام و ساختار «تقطعت بهم» شواهدی بر معنای دوم است و انگهی قبل از بیان این نکته، قرآن می فرماید: این دو گروه از هم تبری می جویند که فوق قطع پیوند و ارتباط است. «سبب» در معنای پیوند فیما بین استعمال نمی شود. در مفردات راغب می نویسد: سمی کل ما يتوصل به الی شیء سبباً، قال تعالی واتیناه من کل شیء سبباً فاتبع سبباً، وعلى ذلك قوله تعالی: لعلی ابلاغ الاسباب السموات.

۴۰. كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم (۱۶۷)

بدینسان خداوند کردارشان را همچون مایه حسرت بدیشان می نمایاند.

کلمه «همچون» ترجمه را ضعیف کرده است. آیه بیانگر این حقیقت است که در قیامت یا دوزخ، خداوند اعمال مشرکان را به آنها نشان می دهد و آنها اعمالشان را مایه حسرت خود می یابند. یعنی حقیقتاً اعمالشان مایه حسرت و اندوه آنها خواهد بود، نه آنکه «همچون مایه حسرت» باشد.

۴۱. كلوا من طيبات ما رزقناكم (۱۷۲)

از پاکیزه های آنچه روزیتان کرده ایم بخورید.

«طیبات ما» اضافه صفت به موصوف است یعنی از چیزهای پاک که روزیتان کرده ایم

بخورید، نه آنکه خداوند هم طیبیات و هم خبیثات روزی ما کرده باشد و از ما بخواهد طیبیات آنها را بخوریم. این گونه اضافه در قرآن نمونه هایی دارد:

وَاتَّبِعُوا احْسَنَ مَا انزَلَ اليكُم (زمر/ ۳۹/ ۵۵) معنا آن نیست که از بین آنچه نازل کرده ایم از احسن آن پیروی کنید بلکه مراد آن است که آنچه نازل کرده ایم که همه احسن است از آن پیروی کنید. در ضمن مترجم همین جمله را در آیه ۵۷ سوره بقره، صحیح ترجمه کرده است: از روزی پاکیزه ای که به شما بخشیده ایم بخورید.

۴۲. ... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِاسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبِاسِ ... (۱۷۷)

... و خوشا شکیبایان به هنگام تنگدستی و ناخوشی و هنگامه کارزار، اینان صادقان و هم اینان پرهیزگاراند.

در این آیه خداوند اوصاف نیکوکاران را می شمارد و در آخرین وصفی که برای آنها ذکر می کند می فرماید: آنها در تنگدستی و ناخوشی و کارزار شکیبا هستند. برخلاف اوصاف قبل که همه از جهت ادبی مرفوع هستند این صفت منصوب آمده است که طبق گفته ادیبان از باب اختصاص و مدح بوده و فعل مقدر أعنی در آن عمل کرده است. به نظر می رسد این تفاوت اعرابی، حاکی از اهمیت صفت صبر باشد. ولی در هر حال ترجمه به «خوشا شکیبایان» درست نیست. معادل «خوشا» در متن عربی وجود ندارد. اشکال دیگر این است که با اضافه کردن «خوشا» ارتباط این قسمت با قسمت قبل کاملاً قطع شده است و خواننده تصور می کند «اینان» در ذیل آیه فقط اشاره به شکیبایان است!!

۴۳. فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ اَخِيهِ شَيْءًا فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ (۱۷۸)

اگر کسی در حق برادر [دینی] اش بخشش کند، بر اوست که خوشرفتاری کند. منظور از «اخیه» ولی مقتول است در حالی که در ترجمه، بر شخص قاتل تطبیق شده است. دیگر آنکه ترجمه ابهام دارد و معلوم نیست «او» به چه کسی برمی گردد.

۴۴. فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكُمْ فَلَهُ عَذَابٌ اَلِيمٌ (۱۷۸)

از آن پس هر کس بی روشی کند، عذابی دردناک [در پیش] خواهد داشت. اعتداء به معنای تجاوز است. و از نوعی عداوت و شدت خبر می دهد، ولی بی روشی با ترك اولی هم می سازد و حاکی از نوعی مخالفت کم رنگ است.

۴۵. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَاثِمًا عَلٰى الَّذِيْنَ يَبْدُلُوْنَهُ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ (۱۸۱)

پس از آن هر کس که آن [وصیت] را پس از شنیدنش دگرگون کند، گنااهش برگردن

همان کسانی است که دگرگونش می کنند.

ترجمه فارسی انسجام ندارد، در آغاز آمده است «هرکس چنین کند» و در جواب شرط آمده است «همان کسانی».

«من» موصوله در زبان عربی برای مفرد و جمع یکسان استعمال می شود و ارجاع ضمیر مفرد به آن نباید ما را به اشتباه بیندازد. مفرد یا جمع بودن آنرا از جواب شرط باید فهمید در چنین نمونه هایی باید بگوییم:

کسانی که وصیت را بعد از شنیدن آن تغییر دهند، گناهِش به عهده همان کسانی است که تغییرش می دهند یعنی در شرط و جواب هر دو از «کسانیکه» استفاده کنیم نه آنکه اولی مفرد و دومی جمع باشد.

نظیر این آیه است جمله فَمَنْ تَبِعَ هَدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ که مترجم درست ترجمه کرده اند: کسانیکه از رهنمود پیروی کنند ... نظیر دیگر آیه «مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» است که مترجم درست ترجمه کرده اند: داستان ایشان همچون داستان کسانیست که ...

آیه ۳۳ سوره زمر حجتی برای مترجم نیست زیرا مفسرین در آنجا نیز مبتدا را جمع می دانند و معتقدند آیه را باید این گونه معنا کرد: وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَمَنْ تَبِعَهُ ... اولئك هم المتقون.

۴۶. وَلِتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ وَلِتَكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ (۱۸۵)

تا سرانجام شمار [روزهای روزه] را کامل کنید و خداوند را برای آنکه رهنمونیتان کرده است تکبیر بگویید.

او در «ولتکملوا» به «تا» ترجمه شده است و ترجمه ناقص شده است. خداوند می فرماید فلسفه اینکه مریض و مسافر بعداً روزه می گیرند اینست که اولاً شریعت، شریعت سهل و آسانی است ثانیاً تا شمار روزه ها را کامل کنید و ثالثاً خداوند را بر این رهنمود تعظیم کنید.

«تکبیر» در اینجا به معنای تعظیم خداوند است نه الله اکبر گفتن. دیگر اینکه کلمه «رهنمونیتان» فوق العاده ثقیل است، باید از لفظ ساده «هدایت» استفاده می شد.

۴۷. وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ جِيبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

و چون بندگانم درباره من از تو پرسش کنند [بگو] من نزدیکم و چون بخوانندم دعای دعا کننده را اجابت می کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

جمله «و چون بخواندم دعای دعا کننده را اجابت می کنم» انسجام لازم را ندارد، گویا کسی می خواند و کس دیگری اجابت می شود، بهتر بود این گونه ترجمه شود: «صدای صدا زننده را آنگاه که صدایم زند جواب می گویم».

دیگر آنکه «لعلهم یرشدون» به صورت «لعلهم یهتدون» ترجمه شده است، بهتر است در ترجمه ذیل آیه بگوییم: «باشد که به رشد و صلاح رسند».

۴۸. احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن ... تلک حدود الله (۱۸۷)

آمیزش شما با زنانان در شبهای روزه بر شما حلال شد آنان «پیراهن تن» شما و شما «پیراهن تن» آنانید ... این حدود احکام الهی است.

هن لباس لكم ... را باید این گونه ترجمه کنیم: آنان پیراهنی برای شما و شما پیراهنی برای آنها هستید. واژه تن در ترجمه لزومی ندارد ذکر شود چون در متن عربی معادل ندارد.

۴۹. ولاتاكلوا اموالکم بینکم بالباطل وتدلوا بها الى الحکام (۱۸۸)

و به داوران با [رشوت از] آن نزدیکی نجوید.

ادلاء در اینجا به معنای نزدیکی جستن نیست بلکه به معنای دفع مال است (ادلی الیه بمال: دفعه الیه - المنجد) باب تفعل این ماده به معنای نزدیکی و تقرب است نه باب افعال آن. وانگهی هدف، نزدیکی به حکام نبوده بلکه هدف خوردن مال دیگران به ناحق است، پس در ترجمه باید بگوییم: با پول دادن به قضات، بخشی از اموال مردم را به گناه نخورید.

۵۰. وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (۱۹۰)

با کسانی که با شما آغاز کارزار می کنند در راه خدا کارزار کنید.

کلمه «آغاز» نباید در ترجمه اضافه شود چنانکه در متن نیست. در تفسیر المیزان آمده است که این آیه، دستور جنگ با مشرکین مکه است و معنا اینست که در راه خدا با کسانی که در وضعی هستند که به مثابه جنگ با شماست، بجنگید.

۵۱. والفتنة اشد من القتل (۱۹۱)

فتنه شرك بدتر از قتل است.

در «فتنه» مفهوم «شرك» تعبیه نشده است و اگر منظور از آن شرك است، «شرك» باید در قلاب قرار گیرد.

۵۲. ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام (۱۹۶)

اینها درباره کسی است که خانواده او اهل مسجدالحرام نباشد. یکی از معانی مسجدالحرام، شهر مکه است معنا ندارد کسی با اهل و عیالش در مسجدالحرام زندگی کند.

۵۳. والله سريع الحساب (۲۰۲)

خداوند زودشمار است.

واژه زودشمار که در سراسر ترجمه معادل سریع الحساب قرار داده شده است نارساست. حساب کردن همواره به معنای شمارش کردن نیست، چه بسا مجرمی یک جرم بیشتر در پرونده اش نباشد، در عین حال دادگاه به حساب او به سرعت رسیدگی کند بدون آنکه دست به شمارش بزند. بهتر است در ترجمه بگوییم: «خداوند حسابگری سریع است» زیرا هر دو واژه در فارسی استعمال دارد.

۵۴. وهو اللدّ الخصام (۲۰۴)

و حال آنکه بسیار کینه توز است

روشن است که «اللدّ الخصام» باید به صورت «کینه توزترین دشمنان» ترجمه شود.

۵۵. واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها وبهلك الحرث والنسل (۲۰۵)

و چون دست یابد می کوشد که در این سرزمین فتنه و فساد برپا کند و زراعت و دام را نابود می کند.

در اینجا چند خطا مشاهده می شود: اولاً «فی الارض» به معنای «در این سرزمین» نیست بلکه به معنای «در زمین» است. ثانیاً «نسل» به معنای دام نیست، به معنای نسل بشر است و لا اقل معنای عامی دارد که حیوان و انسان را شامل می شود، پس منحصر به دام نیست. ثالثاً «یهلك» منصوب است یعنی باید در ترجمه آن بگوییم: «نابود کند» نه «نابود می کند»، یعنی به صورت التزامی ترجمه شود نه اخباری.

۵۶. هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملئكة وقضى الامر والى الله

ترجع الامور (۲۱۰)

[گویی] جز این انتظار ندارند که خدا و فرشتگان در سایبانهای ابر به دید آنان بیایند،



ولی کار [به نحو دیگر] سامان یافته است و سرانجام کارها به خدا بازمی گردد.  
ترجمه گویا نیست. خواننده متوجه نمی شود که «کار به نحو دیگر سامان یافته است»  
یعنی چه، اگر مترجم این آیه را با آیات مشابه آن در قرآن مقایسه می کردند به معنای آن پی  
می بردند:

وقالوا لولا انزل علیه ملک ولو انزلنا ملكا لقضى الامر ثم لا ينظرون (انعام/ ۸/۶)  
هل ينظرون الا ان ياتيهم الملائكة او ياتي بعض آيات ربك بعض آيات ربك  
لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن امنة من قبل او كسبت في ايمانها خيرا قل انتظروا انا  
منتظرون (انعام/ ۱۵۸/۶)

از این گروه آیات معلوم می شود، توقع بی جای بعضی از مشرکین مبنی بر رؤیت خدا  
یا ملائکه عملی نیست یا بدان جهت که امری مستحیل است و یا بدان جهت که مشیت  
خداوند مقتضی نوعی ایمان به غیب است، در حالی که آشکار شدن بعضی آیات خاص مثل  
مشاهده بهشت و دوزخ کاملاً ورق را برمی گرداند و همه را به زانو درآورده و فرمانبردار  
خواهد کرد، ولی ایمان در آن وضعیت ارزشی ندارد. پس مترجم باید «قضی الامر» را  
همان گونه ترجمه می کردند که در آیه هشتم سوره انعام ترجمه کرده اند یعنی باید بگوییم: آیا  
فقط منتظر آنند که خدا در سایبان های ابر و نیز فرشتگان بر آنها فرود آیند و کار به پایان رسد  
(اگر ملائکه را ببینند دیگر ایمان ارزشی ندارد و عالم تکلیف برچیده خواهد شد). مویذ  
دیگر برای معنای «قضی الامر» آیه ۳۹ سوره مریم است: «وانذرهم يوم الحسرة اذ قضی الامر  
وهم فی غفلة وهم لا یومنون».

اشکال دوم جمله «ان یاتیهم» است که به معنای «به دید کسی آمدن» نیست بلکه به  
معنای «به نزد کسی آمدن» است.

۵۷. سل بنی اسرائیل کم اتیناهم من ایه بینه ومن یدل نعمه الله من بعد ما جاءته (۲۱۱)  
از بنی اسرائیل بپرس چه بسیار معجزه آشکار به آنان [نشان] دادیم و هر کس نعمت الهی  
را پس از آنکه نصیبش شد، دگرگون سازد ...

ترجمه «آیه» به «معجزه» از موارد خلط مفهوم با مصداق است که مکرر در ترجمه ایشان  
به چشم می خورد. آیه باید به نشانه ترجمه شود، البته منظور از نشانه بین، شاید معجزات  
باشد ولی این مسأله معنای واژه را تغییر نمی دهد. چنانکه منظور از نعمت در همین آیه همان  
آیه بینه است ولی نباید به غیر از نعمت ترجمه شود، زیرا خداوند می خواهد بفرماید: آیات

بینات در واقع نعمت است. دلیل بر اینکه مراد از نعمت همان آیات بینات است واژهٔ «جاءته» است. در قرآن دهها مرتبه به عبارت «من بعد ما جاءتهم البینات» برمی‌خوریم که به معنای وصول براهین روشن و اتمام حجت است. پس ترجمهٔ «جاءته» به «نصیص شد» نیز خطاست.

۵۸. و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغيا بينهم فهدي الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه ... (۲۱۳)

و بر آنان به حق کتاب‌های آسمانی نازل کرد تا در هر آنچه اختلاف می‌ورزند در میان مردم داوری کند؛ و در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان [دین و کتاب] داده شده بود که پس از آنکه روشنگریها نصیبشان شد از رشک و رقابتی که با هم داشتند [به اختلاف دامان زدند]، آنگاه خداوند به فرمان خویش مؤمنان را در اختلافاتی که داشتند به حق رهنمون شد.

اشکال اول: ترجمهٔ «معهم» به «علیهم» است. باید بگوییم: و با آنان کتاب آسمانی نازل کرد.

اشکال دوم: ترجمهٔ «الكتاب» به «کتابها» است که در چاپ دوم این اشکال برطرف شده است.

اشکال سوم: مجییء بینات است که به نصیب شدن روشنگریها ترجمه شده است، در حالی که در سراسر قرآن مجییء بینات کنایه از اتمام حجت است و باید در ترجمه آن بگوییم: بعد از آنکه نشانه‌های روشن بدانها رسید. مجییء و رسیدن بینات و اطلاع مکلف از وظیفه است که راه عذر را بر او می‌بندد.

اشکال چهارم: ترجمهٔ «بینات» به «روشنگریها» است. این واژه را نباید به اسم مصدر ترجمه کرد، بینات یعنی نشانه‌های روشن. دلایل روشن، نه خود روشنگری.

اشکال پنجم: اضافهٔ وصف آسمانی برای کتاب در ترجمه است. باید در قلاب قرار گیرد.

اشکال ششم: ترجمهٔ «باذنه» به «به فرمان خویش» است که صحیح نیست زیرا خدا کاری را به فرمان خویش انجام نمی‌دهد، باید آنرا به «به اراده خویش» ترجمه کنیم.

۵۹. قل قتال فيه كبير (۲۱۷)

بگو کارزار در آن نارواست.

کبیر به معنای گناه بزرگ است، در قرآن می‌خوانیم: «کبر مقتا عندالله» یا «کبرت کلمة تخرج من افواههم». «ناروا» اشعاری به عظمت گناه جنگ در ماههای حرام ندارد.

۶۰. ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين (۲۲۲)

خداوند آمرزش خواهان و پاکیزگان را دوست دارد.

«توآب» به معنای «مستغفر» نیست تا به «آمرزش خواه» ترجمه شود. باید به جای آن از «توبه کنندگان» استفاده کنیم.

۶۱. وقدّموا لانفسكم (۲۲۳)

و برای خویش پیش اندیشی کنید.

«تقدیم» از مقوله فعل است نه اندیشه، یعنی باید بگوییم: «برای خویش از پیش تدارک

کنید» نه آنکه از پیش در فکر خویش باشید.

۶۲. ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف (۲۲۸)

و زنان را بر مردان حقی است همچنانکه مردان را بر زنان.

کلمه «بالمعروف» به کلی ترجمه نشده است.

واژه معروف ۱۴ مرتبه در سوره بقره تکرار شده است که متاسفانه به گونه یکسان ترجمه

نشده است:

نیکی، خیر و خوشی، درستی، به وجه پسندیده، سنجیده، در حد عرف، خوش، خوشرفتاری، معادل های متفاوتی است که مترجم برای واژه «معروف» انتخاب کرده اند. متاسفانه علیرغم تلاش های ویراستار محترم باز ترجمه از یکدستی و یکنواختی لازم برخوردار نیست.

۶۳. وللرجال علیهن درجة (۲۲۸)

و مردان را بر آنان به میزانی برتری است.

«به میزانی» یعنی به میزانی مبهم و غیر مشخص در صورتی که منظور یک درجه برتری

است.

۶۴. واذکروا نعمت الله علیکم وما انزل علیکم من الكتاب والحكمة يعظکم به (۲۳۱)

نعمت الهی را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت که بر شما نازل کرد و بدان پندتان داد،

یاد کنید.

«یعظکم» چون صیغه مضارع است نباید به صورت ماضی ترجمه شود، باید بگوییم:

که بدان پندتان می دهد .

۶۵ . ذلکم ازکی لکم واطهر(۲۳۲)

اینها برای شما پاک تر و پاکیزه تر است

«ذلکم» اسم اشاره مفرد است . حرف خطاب «کُم» مترجم را به اشتباه انداخته است .

۶۶ . لاتضارّ والده بولدها(۲۳۳)

هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش رنجه شود .

«رنجه» تعبیری عاطفی است در حالی که بحث مطرح شده در آیه بحثی حقوقی است و

منظور لطمه مالی است نه صدمه روحی .

۶۷ . فاذا بلغن اجلهن فلاجناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف(۲۳۴)

چون مدت عده شان را به سر رساندند ، در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می کنند

بر آنان گناهی نیست .

«علیکم» را با «علیهن» اشتباه کرده اند و لذا معنای آیه کاملاً دگرگون شده است . باید

بگوییم : ... بر شما مسئولیتی نیست یعنی اگر زنان بعد از فوت همسرانشان و سپری شدن

عده ، ازدواج کنند شما مسئولیتی ندارید و نباید مانع ازدواج آنها شوید .

۶۸ . ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکتتم فی انفسکم(۲۳۵)

و نیز در خواستگاری از زنان [مطلقه ، یا همسر مرده] آنچه به کنایه بر زبان آورید یا در

دل نگه دارید ، گناهی بر شما نیست .

اولاً «نیز» باید در قلاب قرار گیرد چون در متن عربی ، معادل ندارد . ثانیاً آنچه در دل

پنهان می داریم خواستگاری شمرده نمی شود ، برای جلوگیری از این اشکال باید این گونه

ترجمه کنیم :

در اینکه به کنایه از زنان خواستگاری کنید یا (آنها) در دل پنهان دارید بر شما گناهی

نیست .

۶۹ . الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف(۲۴۳)

آیا [داستان] کسانی را که هزاران هزار بودند ...

«الف» به معنای هزاران است نه هزاران هزار .

۷۰ . من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً(۲۴۵)

کیست که در راه خدا وامی نیکو دهد .

باید بگوییم: کیست که به خداوند وامی نیکو دهد. «اللّه» در آیه مفعول است نه مضاف الیه و همه شکوه معنا در مفعول بودن لفظ جلاله است.

۷۱. وزاده بسطة في العلم والجسم (۲۴۷)

و به او دانایی و توانایی بسیار بخشیده است.

آیه صریحاً به قوت جسمانی و نیروی بدنی طالوت اشاره دارد ولی واژه «توانایی» این معنا را نمی‌رساند.

بسیاری از فاتحان تاریخ از دانایی و توانایی برخوردار بوده‌اند اما از جسم قوی و اندام رشید و تنومندی بهره‌مند مثل ناپلئون.

۷۲. ... التابوت فيه سكينه من ربكم وبقية مما ترك ال موسى وال هارون (۲۴۸)

تابوت عهد که در آن مایه آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگاری از میراث آل موسی و آل هارون هست ...

تابوت در زبان فارسی معنای خاصی دارد و معادل تابوت عربی نیست، در فارسی به وسیله‌ای که مخصوص حمل نعش است و شکل و شمایل خاصی دارد اطلاق می‌شود، ولی در زبان عربی به معنای صندوق است.

اشکال دوم ترجمه «بقیه» به «یادگاریست» که ترجمه‌ای ذوقی و از موارد دیگر خلط مفهوم به مصداق است.

۷۳. و قتل داود جالوت و اتیه الله الملك والحكمة (۲۵۱)

داود جالوت را کشت، و خداوند به او فرمانروایی و پیامبری ارزانی داشت.

ترجمه «حکمت» به «پیامبری» صحیح نیست و در نهایت، تفسیر است.

۷۴. وانك لمن المرسلين (۲۵۲)

و تو از فرستادگانی.

ادوات تاکید هیچ کدام در ترجمه منعکس نشده است.

۷۵. ورفع بعضهم درجات (۲۵۳)

و بعضی را مرتبتی بلند ارزانی داشته است.

باید بگوییم: بعضی را به مراتبی [بر بعضی دیگر] برتری بخشیده است. درجات جمع

است نه مفرد.

۷۶. الله لا اله الا هو الحي القيوم (۲۵۵)

خداوند کسی است که جز او خدایی نیست؛ زنده پاینده است.

تعبیر «کس» برای خدای سبحان زنده است. قیوم نیز به معنای پاینده نیست. چنانکه لسان العرب آورده است قیوم موجودیست که همه موجودات وجودشان را از او دارند مفردات راغب نیز نزدیک به همین معنا را آورده است... ای القائم الحافظ لکل شیء والمعطی له ما به قوامه. در این گونه موارد بهتر است خود کلمه را آورده و ترجمه نکنیم، بنابراین در ترجمه عبارت فوق می‌گوییم: خداوند [معبود نیست که] معبودی به جزء او نیست، زنده و قیوم است.

۷۷. لاتاخذه سنة ولانوم (۲۵۵)

نه غنودن او را فرا گیرد نه خواب.

غنودن در فرهنگ معین، به خوابیدن معنا شده است. بر این اساس ترجمه غلط خواهد بود چون برگشت آن به این جمله است که «نه خواب او را فرا گیرد نه خواب». سنه را باید به چرت یا غشوه معنا کرد.

۷۸. قول معروف ومغفرة خیر من صدقة يتبعها اذی (۲۶۳)

زبان خوش و پرده پوشی بهتر است از صدقه ای که آزاری در پی داشته باشد. مغفرة به معنای پرده پوشی نیست و تناسبی با صدقه ندادن ندارد. بهتر است بگوییم: گفتار نیکو و گذشت بهتر از صدقه ایست که آزاری در پی داشته باشد.

۷۹. وثبیتا من انفسهم (۲۶۵)

برای تحکیم اعتقاد خویش

نمی‌دانیم از کجای آیه کلمه «اعتقاد» درمی‌آید، لاقول لازم است در قلاب قرار گیرد.

۸۰. یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض (۲۶۷)

ای مؤمنان از دستاورد خویش و از آنچه از زمین برایتان برآورده‌ایم. پاکیزه‌هایش را انفاق کنید.

اگر به جای «مما اخرجنا من الارض» در قرآن آمده بود «ما اخرجنا لکم من الارض»، ترجمه صحیح بود ولی به جهت وجود «من» باید بگوییم: ای مؤمنان از پاکیزه‌های دستاورد خویش و از آنچه از زمین برایتان برآورده‌ایم، انفاق کنید.

۸۱. یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین (۲۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر به واقع مؤمنید، از خداوند پروا کنید و بازمانده‌ریا

را رها کنید .

این آیه در صدد هشدار از رباخواری است . می فرماید : اگر مومن و تقوا پیشه هستید ربا نگیرید . در صورتی که در ترجمه جمله «بازمانده ربا را رها کنید» جمله مستقلی به نظر می آید و چندان ربطی به ماقبل ندارد ، گویا از نظر مترجم در این آیه دو مطلب مطرح شده است : یکی اینکه اگر ایمان دارید با تقوا باشید و دیگر اینکه ربا نخورید ، در حالی که شیوه قرآن در بیان موضوعات مهم ، تأکیدهای متوالی است . در این آیه نیز برای جلوگیری از رباخواری می فرماید : اگر تقوا دارید و اگر مومن هستید ربا نگیرید ، یعنی ایمان و تقوا اقتضا می کند که ربا نخورید .

نکته دیگر ترجمه «ما بقی من الربا» است . «الربا» بیان و تعبیر دیگری از «ما بقی» است . ربا همان اضافه و بازمانده از اصل پول است . به مجموع اصل و فرع ، ربا نمی گویند . بنابراین عبارت «بازمانده ربا» معادل دقیقی نیست چون ربا خود بازمانده است ، بهتر است در ترجمه بگوییم : و ربا را که اضافه از اصل پول است واگذارید .

چنانکه ملاحظه کردید این ترجمه شدیداً نیازمند اصلاح و ویرایش است . و در چاپ و زبیری نیز فقط چند مورد از این اغلاط اصلاح شده است که عبارتند از : شماره ۱ در حمد و شماره های ۵ ، ۷ ، ۲۸ ، ۴۳ ، ۶۷ و ۷۶ در سوره بقره .

کلیه لغزشهای مترجم را می توان به ترتیب اهمیت به چند طبقه تقسیم کرد .

۱ . خلط مفهوم به مصداق که یکی از پرتگاههای مهم ترجمه های قرآنی است (منظور از خلط مفهوم به مصداق جایگزینی مفهومی عام با مفهوم یکی از مصادیق آن است)

۲ . اشتباهات لغوی

۳ . اشتباهات صرفی و نحوی

۴ . استخدام معادلهای نامأنوس و غیردقیق

با توجه به ترجمه های موجود و سیر ترجمه قرآن و جهات قوت و ضعف ترجمه ها ، این ایده تقویت می شود که ترجمه قرآن کاری بس خطیر است و از یک نفر ساخته نیست . باید لجنه ای از محققان علوم قرآنی و مترجمان نامدار گرد هم آیند و با همت نهادهای مربوطه ، خصوصاً وزارت ارشاد اسلامی کاری دقیق و جاودان ارایه کنند ، چنانکه مسیحیت در یکصدسال پیش موفق شد کتاب مقدس را به زبان های زنده دنیا و زبان فارسی نیز ترجمه ای شایسته کند .